



فصل دوم

سفرنامه، ادبیات سفر و زندگی

درس سوم: سفر به بصره

درس چهارم: ادبیات بومی (۱)

درس پنجم: کلاس نقاشی

گنج حکمت: گرگ و سگ

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

سفرنامه، حسب حال، زندگی‌نامه

زندگی‌نامه یا بیوگرافی که به آن شرح حال، حسب حال، سرگذشت، گزارش و ترجمه احوال و تذکره حال نیز گفته‌اند، شامل نوشته‌هایی است که در آنها رویدادهای زندگی شخصیت‌هایی از مشاهیر دین و دانش و بزرگان ادب و سیاست شرح داده شده است. البته ممکن است کسی خود، زندگی‌نامه خود را بنویسد که به آن Autobiography گویند. از قدیمی‌ترین نمونه‌های اتوبیوگرافی در ایران، اتوبیوگرافی ابوعلی سینا است که آن را بر شاگردان خود املا کرده است.

سفرنامه نویسی هم از فروع زندگی‌نامه‌نویسی است، زیرا بخشی از زندگی نویسنده را دربر می‌گیرد. تذکره‌نویسی را هم می‌توان از فروع زندگی‌نامه‌نویسی محسوب داشت، زیرا در آنها از شرح حال و آثار شاعران یا عارفان سخن رفته است. از آنجا که خاطره‌نویسی و سفرنامه‌نویسی و زندگی‌نامه‌نویسی ادبی، با بیان احساسات و عواطف همراه است، می‌توان آنها را جزو ادب غنایی محسوب داشت.

زندگی‌خودنوشت (اتوبیوگرافی Autobiography): اتوبیوگرافی به آثاری گفته می‌شود که شرح حال افراد و رخدادهای زندگی آنان ضمن تحلیل و توصیف جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی زمان ایشان، به قلم خود آن اشخاص نوشته می‌شود. در نگارش این گونه آثار اگر نویسنده هوشمند، نکته‌بین و خوش قلم باشد، خاطراتی را به رشته تحریر خواهد کشید، که لطف و مزه‌ای خاص تواند داشت. به علاوه گاه مطالبی را دربر دارد که در جای دیگر نمی‌توان یافت. حالت صمیمی و بی‌تکلفی نیز ممکن است در آنها احساس شود. بعضی از این کتاب‌ها چنان مطبوع نوشته شده است که نظیر داستانی دلکش توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و چون از اشخاص و حوادث واقعی سخن می‌گوید، گاهی از برخی از داستان‌ها زنده‌تر و گیراتر می‌شود. حتی اگر نویسنده خاطرات، از قریحه ادبی و هنری برخوردار باشد، بسا که اثر او به صورت یکی از انواع ادبی درآید و ارزش خاص داشته باشد.

این گونه آثار خود انوعی دارد. مثلاً ممکن است نویسنده بیشتر به ذکر وقایع و مشاهدات خود بپردازد، یا به شرح احوال و تجارب و عوالم خویش و نیز بسته به اینکه وی از چه طبقه‌ای است و علاقه‌اش چیست، کیفیت و اهمیت این یادداشت‌ها متفاوت خواهد بود.

در زبان فارسی آثاری که جنبه اتوبیوگرافی دارد، اغلب با عناوین زندگی‌من، خاطرات، خاطرات زندگی‌من، ترجمه و نگاشته شده است؛ مانند زندگی‌من، به قلم ابوالقاسم لاهوتی، شرح زندگی‌من به قلم عبدالله مستوفی یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، شرح حال سید محمدعلی جمال‌زاده به قلم خود او، روزها، نوشته دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و ...

درس سوم سفر به بصره

نمایه درس

محتوا : آموزه‌های اخلاقی و تربیتی (امید داشتن به خداوند بزرگ، عزت نفس، پرهیز از ظاهربینی) آشنایی با ویژگی‌های سفرنامه و ناصر خسرو

قلمرو فکری

درک و دریافت مطلوب متن
درس، دریافت مفاهیم مشترک
در آثار نویسندگان و شاعران
زبان فارسی

قلمرو ادبی

ویژگی‌های سفرنامه و زندگی‌نامه،
ویژگی‌های نثر سفرنامه ناصر خسرو

قلمرو زبانی

روابط واژگانی (ترادف، هم‌ریشگی)،
اهمیت واج‌های ششگانه در املائی
فارسی، تحوّل معنایی واژگان، معانی
بسوند (ک)

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با ناصر خسرو و تروی در سفرنامه (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش نثر سفرنامه با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت علاقه نسبت به آموزه‌های دینی همچون فضل و رحمت خداوند (ایمان)
- ۴ تقویت رفتارهای مناسب به هنگام دشواری‌های زندگی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر)

روش‌های تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی؛
- پرسش و پاسخ؛
- کارایی گروه و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نسخهٔ کاملی از کتاب، عکس، اسلایدهای مرتبط با محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و . . .

جستاری در متن

سفر به بصره — ناصر خسرو قبادیانی

۱ چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم.

قلمرو زیبایی: باز کردن موی: تراشیدن موی.

قلمرو ادبی: تشبیه (به دیوانگان مانده بودیم)

قلمرو فکری: معنی: وقتی به بصره رسیدیم، از برهنگی و ناتوانی شبیه دیوانه‌ها شده و سه ماه بود که موی سر را تراشیده.

۲ و می‌خواستیم که در گرمابه زوم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما.

قلمرو زیبایی: گرمابه: حمام. // لنگ: پارچه‌ای که در حمام بر کمر بندند. پلاس: نوعی گلیم، جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند.

قلمرو فکری: معنی: می‌خواستیم که به حمام بروم به امید این که گرم شوم زیرا هوا سرد بود و لباس مناسبی بر تن نداشتیم و من و برادرم هر یک جامهٔ حمام کهنه‌ای پوشیده بودیم و لباس پشمینه و ستبری از سرما در پشت خود بسته بودیم.

۳ گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟

قلمرو زیبایی: گذارد: اجازهٔ ورود دهد.

قلمرو فکری: معنی: به خود گفتم: اکنون چه کسی به ما اجازهٔ ورود به حمام خواهد داد.

۴ خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن دَرَمکی چند، سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه‌بان دهم تا باشد که ما را دَمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.

قلمرو زیبایی: خورجینک: خورجین کوچک، نوعی کیسه که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است، جامه‌دان. دَرَمک: چند درهم کم‌ارزش. // گرمابه‌بان: حمام. // دَمک: چند لحظه. // شوخ: چرک، آلودگی. «ک» در «خورجینک» نشانهٔ تصغیر به معنی کوچک است و در «دَمک و دَرَمک»

نشانه «تقلیل» به معنای کمی و کوتاهی و اندکی است. دَرَم، واحد پول قدیم بوده و «دِرَم سیاه» کم بهاترین نوع آن بوده است.

قلمرو فکری : معنی : کیسه کوچکی بود که کتاب در آن می گذاشتم آن را فروختم و از قیمت آن چند درهم کم ارزش در کاغذی گذاشتم که به حمامی بدهم به این امید که لحظه‌ای بیشتر اجازه ماندن در حمام بدهد که جرک را از بدن پاک کنیم.

۵ چون آن درمک‌ها پیش او نهادم، در ما نگرست؛ پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت : «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند». و نگذاشت که ما به گرمابه دَرَریم.

قلمرو زبانی : دَرَریم : وارد شویم. // نگذاشت : اجازه نداد. // پیش : جلو، نزد.
قلمرو فکری : معنی : وقتی آن چند درهم کم ارزش را جلو او گذاشتم، به ما نگاه کرد و تصور کرد که ما دیوانه‌ایم. گفت از اینجا بروید زیرا هم اکنون مردم از داخل حمام بیرون می‌آیند و اجازه نداد که ما وارد حمام شویم.

۶ از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند؛ پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند. ما به گوشه‌ای باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می‌نگریستیم و مکاری از ما سی دینار مغربی می‌خواست.

قلمرو زبانی : باز شدیم : پناه بردیم. // مکاری : کسی که اسب و شتر و الاغ به کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند. در پی : به دنبال. // مغربی : متعلق به کشور مغرب (مراکش).

قلمرو فکری : معنی : از آنجا خجالت زده بیرون آمدیم و با عجله رفتیم. کودکان بر در حمام بازی می‌کردند؛ فکر کردند که ما دیوانگانی هستیم. به دنبال ما افتادند و سنگ پرت می‌کردند و فریاد می‌کشیدند. ما به گوشه‌ای پناه بردیم و از کار روزگار در تعجب بودیم و کرایه‌دهنده چهارپای سی دینار رایج در کشور مغرب از ما می‌خواست.

۷ و هیچ چاره ندانستیم، جز آنکه وزیر ملک اهواز، که او را ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند، مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب و هم گرمی تمام، به بصره آمده بود.

قلمرو زبانی : اهل : شایسته. // فضل : دانش. // گرم : بخشش، سخاوت، جوانمردی.
قلمرو فکری : معنی : هیچ چاره‌ای نداشتیم، جز آنکه وزیر حاکم اهواز که او را ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند و مردی شایسته بود و از شعر و ادب دانشی داشت و بسیار اهل سخاوت بود، به بصره آمده بود. منظور از ملک اهواز : ظاهراً باکالیجار دیلمی (عمادالدین) است که ابوالفتح علی وزیر او بوده است. (به نقل از دکتر جعفر شعار، در گزیده سفرنامه ناصر خسرو).

۸ پس مرا در آن حال با مردی پارسی که هم از اهل فضل بود آشنایی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بودی. قلمرو زبانی: پارسی: اهل سرزمین پارس، ایرانی. // فضل: دانش و معرفت. // صحبت: دوستی، معاشرت، رفاقت.

قلمرو فکری: معنی: من در آن اوضاع و احوال با مردی ایرانی که صاحب دانش بود، آشنا شده بودم و او با وزیر رفت و آمد و دوستی داشت.

۹ و این [مرد] پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مَرَمَتی کند.

قلمرو زبانی: وسعت: سرمایه داشتن. // مَرَمَت: اصلاح و رسیدگی.

قلمرو ادبی: کنایه: دست تنگ (فقیر).

قلمرو فکری: معنی: این مرد ایرانی هم فقیر بود و وضع مالی خوبی نداشت که به حال من رسیدگی کند.

۱۰ احوال مرا نزد وزیر بازگفت. چون وزیر بشنید، مردی را با اسبی نزدیک من فرستاد که «چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی».

قلمرو زبانی: برنشستن: سوار شدن.

قلمرو فکری: معنی: شرح حال مرا به وزیر گفت، وقتی وزیر شنید، مردی را با اسبی نزد من فرستاد که همان طور که هستی سوار اسب شو و به نزد من بیا.

۱۱ من از بدحالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن مناسب ندیدم، رُقعۀ ای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که «بعد از این به خدمت رسم». و غرض من دو چیز بود: یکی بی‌نوایی؛ دویم گفتم همانا او را تصوّر شود که مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت.

قلمرو زبانی: رُقعۀ: نامه. // بدحالی: فقر، تنگ‌دستی، بیچارگی. // فضل: دانش.

قلمرو فکری: معنی: من از فقر و برهنگی خجالت می‌کشیدم و مناسب ندیدم که پیش وزیر بروم، نامه‌ای نوشتم و از رفتن پوزش خواستم و گفتم بعد از این به خدمت می‌رسم و مقصود من از رفتن دو چیز بود: یکی فقر و تنگ‌دستی و نامناسب بودن وضع لباس، دوم آنکه وزیر با خواندن نامه من به مرتبه دانش من بی‌ببرد.

۱۲ تا چون بر رُقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.

قلمرو زبانی: اهلیت: شایستگی، لیاقت. // قیاس کردن: سنجیدن.

حرف «را» در «مرا اهلیت» نشانهٔ فکِّ اضافه است ← اهلیتِ من.

قلمرو فکری: معنی: تا چون بر متن نامه من آگاهی یابد، بسنجد که شایستگی من در چه حد است.

۱۲ تا چون به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم. درحال سی دینار فرستاد که این را به بهای تن جامه بدهید. از آن دو دست جامه نیکو ساختیم و روز سیوم به مجلس وزیر شدیم.

قلمرو زبانی : درحال : فوراً، بی درنگ. // خدمت : نزد، پیشگاه. // حاضر شدن : حضور یافتن. تن جامه : لباس. // نیکو : مناسب. // درحال : فوراً، بی درنگ. // شدیم : رفتیم. قلمرو فکری : معنی : تا وقتی به نزد او حضور می‌یابم، خجالت نکشم. فوراً سی دینار فرستاد که این را برای خرید لباس هزینه کنید. از آن دو دست لباس مناسب فراهم کردیم و روز سوم به مجلس وزیر رفتیم.

۱۲ مردی اهل و ادیب و فاضل و نیکو منظر و متواضع دیدم و متدین و خوش سخن. قلمرو زبانی : اهل : شایسته. // ادیب : دانشمند، با فرهنگ، بسیار دان. // فاضل : دانشمند، صاحب فضل.

نیکو منظر : خوش چهره، زیبارو. قلمرو فکری : معنی : وزیر را مردی شایسته، دانشمند، صاحب فضل و دانش، خوش سیم (خوش چهره)، فروتن، خوش سخن و متدین دیدم.

۱۵ ما را به نزدیک خویش بازگرفت، و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم، و آنچه آن اعرابی کرای شتر بر ما داشت به سی دینار هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. قلمرو زبانی : بازگرفت : نگاه داشت. // کرای : کرایه. // اعرابی : عرب بیابان نشین. قلمرو فکری : معنی : ما را به نزد خویش نگاه داشت و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و نیز دستور داد تا سی دینار به آن عرب بیابان نشین که بابت کرایه شتر از ما طلب داشت، بدهند و مرا از رنج بدهکاری نجات داد.

۱۶ خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد، بِحَقِّ الْحَقِّ وَأَهْلِهِ. قلمرو زبانی : دین : وام. // فرج : رهایی، گشایش. // دهد : فعل داعی از « دَهَدَ ». قلمرو فکری : معنی : خدای تبارک و تعالی همه بندگان خود را از رنج بدهی و وام رهایی دهد. به حق حقیقت و اهل حق [تو را قسم می‌دهم].

۱۷ و چون بخواستیم رفت، ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد، چنان که در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم. از برکات آن آزادمرد، که خدای، عَزَّ وَجَلَّ، از آزادمردان خوشنود باد. قلمرو زبانی : انعام : بخشش. // اکرام : احسان، حرمت و عزت و احترام. // فراغ : آسایش و آرامش، آسودگی.

کرامت: عزّت، احترام. // گسیل کردن: فرستادن کسی به جایی، روانه کردن. // پارس: سرزمین فارسی، ایران.

قلمرو فکری: معنی: وقتی می‌خواستیم برویم ما را با بخشش و حرمت و احترام از راه دریا فرستاد، به طوری که از برکت وجود آن آزادمرد با عزّت و احترام و آسودگی به ایران رسیدیم، که خداوند ارجمند و باشکوه از آزادمردان خشنود باشد.

۱۸ بعد از آنکه حال دُنیاوی ما نیک شده بود و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن گرمابه شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از در، در رفتیم گرمابه‌بان و هر که آنجا بودند، همه بر پای خاستند و بایستادند چندان که ما در حَمّام شدیم.

قلمرو زبانی: در رفتیم: وارد شدیم. // نگذاشتند: اجازه ورود ندادند.

قلمرو فکری: معنی: بعد از آنکه اوضاع و احوال دنیایی ما خوب شد و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن حَمّام رفتیم که به ما اجازه ورود ندادند. وقتی از در، وارد شدیم حَمّامی و هر کسی که آنجا بود همه به احترام بلند شدند و ایستادند تا وقتی که ما وارد حَمّام شدیم.

۱۹ و دَلاک و قَیم در آمدند و خدمت کردند و به وقتی که بیرون آمدیم هر که در مَسَلَخ گرمابه بود، همه بر پای خاسته بودند و نمی‌نشستند، تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم.

قلمرو زبانی: دَلاک: کیسه‌کش حَمّام، مشت و مال دهنده. // مَسَلَخ: رخت‌کن حَمّام. // قَیم: سرپرست، در متن، به معنی کیسه‌کش حَمّام آمده است. // خدمت: تعظیم، عرض ادب، ادای احترام.

قلمرو فکری: معنی: کیسه‌کش حَمّام و مشت و مال دهنده وارد شدند و احترام گذاشتند و وقتی که بیرون آمدیم همه کسانی که در رخت‌کن حَمّام بودند به احترام بلند شده بودند و نمی‌نشستند تا زمانی که ما لباس پوشیدیم و از حَمّام بیرون آمدیم.

۲۰ و در آن میانه (شنیدم) حَمّامی به یاری از آن خود می‌گوید: «این جوانان آنان‌اند که فلان روز ما ایشان را در حَمّام نگذاشتیم.» و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم؛ من به زبان تازی گفتم که: «راست می‌گویی، ما آنانیم که پلاس پاره‌ها بر پشت بسته بودیم».

قلمرو زبانی: تازی: عرب. // زبان تازی: زبان عربی. // گذاشتن: اجازه دادن. // پلاس: جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم.

قلمرو فکری: معنی: در آن میان، شنیدم حَمّامی به همکار خود می‌گوید: این جوانان آنهایی هستند که فلان روز، ما به آنها اجازه ندادیم وارد حَمّام شوند. من به زبان عربی گفتم که درست می‌گویی، ما همان کسانی هستیم که از شدت سرما لباس پشمینه کهنه‌ای بر پشت خود بسته بودیم.

۲۸ آن مرد خَجَل شد و عذرها خواست و این هر دو حال در مدّت بیست روز بود و این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند که به شدّتی که از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت کردگار – جَلّ جَلالُهُ و عَمَّ نَوَالُهُ – ناامید نباید شد که او، تعالی، رحیم است.

قلمرو زبانی : شدّت : سختی. // جَلّ جَلالُهُ و عَمَّ نَوَالُهُ : بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او. // فضل : بخشش، لطف، عنایت، رحمت.

قلمرو فکری : معنی : آن مرد خجالت کشید و بسیار عذرخواهی کرد و این هر دو حال (سختی و آسایش) در مدّت بیست روز اتفاق افتاد و این گفتار را به آن جهت نوشتم تا مردم بدانند در برابر سختی‌های روزگار نباید گریه و زاری کرد و از بخشش و رحمت خداوند که – شکوه او بزرگ است و لطف او فراگیر – نباید ناامید شد زیرا او بلندمرتبه و مهربان است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ الف) فضل : دانش ← مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب. / مردی پارسی که هم از اهل فضل بود.

ب) فضل : لطف، عنایت، بخشش، رحمت ← از فضل و رحمت کردگار نباید ناامید شد.

۲

واژه	مترادف	هم خانواده
کَرَم	سخاوت، بخشش، جوانمردی	کریم، کرامت، تکریم، اِکرام، مُکَرَّم
إِنْعَام	دَهْش، عطا و بخشش، نعمت دادن	مُنْعِم، نَعِیم، نَعْمَت، نَعْمٌ
فَرَاغ	آسایش، آسودگی، فراغت	فراغت، فارغ

۳

ع، ع	ت، ط	ح، ه	ذ، ز، ض، ظ	ث، س، ص	ق، غ، خ
عاجزی، أعرابی احوال، رقعه.	تازی، تصوّر، اطّلاع، شدّت، متواضع.	بصره، برهنگی، اهلیت.	گذار، رمضان، قرض فضل، نیکومنظر، فاضل.	پلاس، مسلخ، فصل، وسعت، پارس.	فراغ، قیم، غرض مغربی، قیاس.

۴ بازگرفت : نگاه داشت. / شدیم : رفتیم، وارد شدیم. / باز کنیم : پاک کنیم، دور سازیم.
واژه‌های زبان در طول زمان دچار تغییر و تحوّل می‌شوند. گاه این تغییر در تلفّظ آنهاست؛ مثلاً امروزه می‌گوییم «خانه» اما در گذشته، این واژه «خانه» تلفّظ می‌شد. گاهی نیز این دگرگونی در معنای کلمات اتفاق می‌افتد، مثلاً «نوازنده» امروزه به معنای کسی است که یکی از سازهای موسیقی را می‌نوازد، اما در شعر «جامی» معنای دیگری دارد :

کای فرازنده این چرخ بلند وی نوازنده دل‌های تژند

۵ نشانه یا پسوند «ک» در اینجا به معنای «تصغیر، یا خردی، کمی و کوچکی» است. نمونه‌های دیگر: دَمَک، دِرَمَک.

توجه: پسوند «ک» در واژه‌های «دَمَک، دِرَمَک» نیز به معنای «تقلیل» (کمی و اندکی) است و «کاف تصغیر» نامیده می‌شود.

قلمرو ادبی

۱ از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.

(ما) : مشبه، (دیوانگان) مشبه‌به، (برهنگی و عاجزی) وجه شبه، (ماننده) ادات.

۲ الف) کوتاهی جملات: پنداشتند که ما دیوانگانیم، دربی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند.

ب) جابه‌جایی ارکان جمله (آمدن متمم بعد از فعل):

فضل داشت از شعر و ادب / در کرامت به پارس رسیدیم، از برکات آن آزادمرد.

ج) مُصَغَّر آوردن کلمات یا کاربرد کلماتی نظیر: خورجینک، درمک، دمک:

خورجینکی بفروختم و از بهای آن دِرَمَکی در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا ما را دَمَکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد.

قلمرو فکری

۱ به دو دلیل:

■ فقر و بی‌نواپی؛

■ چون گمان کرد اگر وزیر او را با آن سیمای آشفته ببیند، وی را فردی گدا می‌انگارد، در حالی که اگر نامه او را ببیند و بخواند به فضل و علم او بی‌خواهد برد.

۲ دست‌تنگ بود و توش و توان مالی مناسبی نداشت که اوضاع مرا بهبود بخشد.

■ هنگامی که نوشته و نامه مرا ببیند، شایستگی مرا به قیاس با دیگران درمی‌یابد.

۳ با آن قسمت که به‌خاطر ظاهر نامناسب، آنها را به گرمابه راه ندادند و با گذشت اندک زمانی چون ظاهرشان آراسته شد با احترام با آنان رفتار کردند.

۴ این‌گونه که در برابر سختی‌هایی که در زندگی برای ما پیش می‌آید، مقاومت کنیم و ناله سرندهم و امیدوار باشیم به اینکه خداوند با فضل و رحمت خود مشکلات را برطرف خواهد کرد.

البته پاسخ پرسش پایانی، با توجه به درک و دریافت خواننده از متن، می‌تواند متفاوت باشد.

گنج حکمت: گرگ و سگ

آنچه در این «گنج حکمت» آمده، کوتاه شده‌ی حکایتی از کتاب «سیاست‌نامه» است. روان‌شاد «محمدتقی بهار» در جلد دوم سبک‌شناسی درباره‌ی کتاب سیرالملوک یا سیاست‌نامه می‌گوید: این کتاب، منسوب است به خواجه نظام‌الملک وزیر الب ارسلان و ملک‌شاه و در آن رساله از آداب و آیین ملکداری و سیر پادشاهان و بزرگان گفت و گو می‌کند.



خواجه نظام‌الملک توسی وزارت آلب ارسلان و فرزند ملک‌شاه را برعهده داشت و در عهد وزارت خویش، خدمات فرهنگی بسیاری را انجام داد. از جمله: تأسیس مدارس نظامیه، بیمارستان، بازار، دستور تغییر سال‌شمار قمری به سال‌شمار خورشیدی و... وی در سال ۴۸۵ در نزدیکی نهاوند به قتل رسید. مقبره‌ی وی در محله‌ی احمدآباد اصفهان قرار دارد.

حکایت گرگ و سگ: بیان داستان‌ها در قالب «فابل» (قصه‌هایی با شخصیت‌های حیوانی) پیشینه‌ای کهن در ادب مشرق‌زمین دارد و نمونه‌ی مشهور آن کتاب «کلیله و دمنه» است. این حکایت به شکل نمادین از خیانت کارگزاران جامعه و همراهی آنان با دشمنان مردم، سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید دارد که ریشه‌ی گرفتاری‌های جامعه، در ناپکاری‌ها و بی‌رسمی‌های صاحبان قدرت نهفته است. واژگان، عبارت‌ها و جمله‌هایی که ممکن است نیاز به توضیح بیشتری داشته باشند، عبارت‌اند از: دل مشغولی: ناراحتی، نگرانی، نگران چیزی به قصد رفع خطری از کسی. / از پس بالایی برآمدم: از پشت یک بلندی (تپه‌ای) بالا آمدم. / دم جنباندن: حرکت دادن دم، کنایه از تملق و موافق مزاج کسی سخن گفتن. / بی‌راهی: منحرف شدن، گمراه شدن. / هر که به نام فریفته شود، به نان اندر ماند: از جمله‌هایی است که در شمار امثال و حکم آمده است، بدین معنی: هر کس شیفته‌ی شهرت گردد و فریب بخورد، از کسب روزی حلال، در می‌ماند. / هر که به نان خیانت کند، به جامه اندر ماند: هر کس که در کسب روزی و معیشت خود ناراستی و پیمان‌شکنی کند، تنگ‌دست و بی‌نوا می‌شود.

درس چهارم

درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

این درس، ایستگاه اندیشیدن و درنگ کردن و آفریدن است. میدان فراخی است تا هر دانش‌آموز با نظارت و هدایت معلم، آن پاره نادیده و احتمالاً از قلم افتاده نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی – منطقه‌ای خود را پدیدار کند و یا به بازشناسی و معرفی چهره‌های فکر و فرهنگ و ادب دیار خویش بپردازد؛ بنابراین درس آزاد، مجالی است تا دانش‌آموز و معلم به یاری هم، به فراخور ذوق و علاقه، دلبستگی‌های فرهنگ بومی و نیازها و بایسته‌هایی را که در دیگر درس‌ها به چشم نیامده‌اند یا نیاز به دگرباره و دقیق‌تر و عمیق‌تر دیدن دارند، بازگو نمایند.

به بیان دیگر درس آزاد، فرصتی است تا دانش‌آموز و معلم در تألیف کتاب مشارکت داشته باشند و هر یک خود را در شکل‌گیری کتاب سهیم ببینند و کتاب را از آن خود بدانند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان پس از تألیف درس آزاد می‌توانند نام خود را در ردیف نام پدیدآورندگان کتاب ثبت کنند.

اهداف درس آزاد را می‌توان بدین گونه برشمرد

- ۱ تشخیص کاستی‌های احتمالی کتاب و اقدام به تولید محتوای مناسب.
- ۲ پرورش توانایی تولید ماده‌ی درسی در دانش‌آموزان با نظارت و هدایت دبیران.
- ۳ پاسخ به نیازهای دبیران، دانش‌آموزان و اولیا.
- ۴ بهره‌گیری از مشارکت همکاران در تألیف کتاب.
- ۵ بهره‌گیری از تعامل دانش‌آموز و خانواده در سازماندهی و تألیف کتاب.
- ۶ آشنایی با برخی از نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی یا منطقه‌ای.
- ۷ شناخت بیشتر شخصیت‌های علمی و فرهنگی محل زندگی.
- ۸ توجه عمیق‌تر به لهجه، گویش و نشانه‌های زبان محلی.
- ۹ پرورش توانایی نویسندگی و بهره‌گیری از تفکر و نقد و تحلیل.
- ۱۰ ایجاد علاقه نسبت به فرهنگ محلی و فولکلور و آثار ادبی و زبانی منطقه‌ای.

روش‌های تولید درس آزاد

برای نوشتن و تولید درس آزاد یکی از روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱ هر دانش‌آموزی به صورت مستقل و فردی برای تولید درس آزاد اقدام نماید.
- ۲ دانش‌آموزان به صورت گروهی و با مشارکت تمام افراد گروه (تقسیم‌بندی دانش‌آموزان کلاس به چند گروه) برای تولید درس آزاد اقدام نمایند.
- ۳ تولید درس در کلاس (مجموعه نظرهای کلاس با راهنمایی و رهبری معلم کلاس).

توجه: طرح موضوعاتی مناسب با عنوان و محتوای فصل در حوزه فرهنگ، زبان و آداب محلی، نیازهای ویژه دانش‌آموزان و ناگفته‌های کتاب، در این قسمت پیشنهاد می‌شود.

درس پنجم کلاس نقاشی

نمایه درس

محتوا : آشنایی بیشتر با سهراب سپهری و توانایی های او، شناخت بیشتر نثر توصیفی در حوزه هنر نقاشی

قلمرو فکری

مقایسه درس نقاشی با دیگر درس ها، درک معنی و مفهوم جمله های متن درس.

قلمرو ادبی

ویژگی های نثر سهراب سپهری، کنایه ها در متن درس.

قلمرو زبانی

معادل های واژگانی، املاي واژگان، فعل های اسنادی، حرف عطف و حرف ربط «و».

هدف های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با سهراب سپهری، شاعر و هنرمند معاصر (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت علاقه نسبت به منش هنرمندان و اندیشه آنها (اخلاق)
- ۴ تقویت رفتارهای فکورانه به هنگام رویارویی با دشواری های زندگی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر)

روش های تدریس پیشنهادی

- روش کارایی گروه
- روش پرسش و پاسخ
- روش بارش فکری و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نسخه کاملی از کتاب اتاق آبی، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با زندگی سپهری، محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

جستاری در متن

سپهری شاعر نوپرداز و نقاش بنام معاصر است. شهرت وی بیشتر در زمینه شعرهای لطیف و نوآورانه اوست. برخلاف اثر معروف «هشت کتاب» وی که مجموعه اشعار سپهری است، «اتاق آبی» به نثر نگاشته شده و شامل مطالبی در باره خاطرات و برداشت‌های فیلسوفانه او از دوران کودکی است. این کتاب برای اولین بار بعد از مرگ سهراب در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید و دارای سه بخش مستقل به نام‌های «اتاق آبی»، «معلم نقاشی ما» و «گفت و گو با استاد» و مربوط به سه دوره کودکی، نوجوانی و میانسالی اوست. متن درس «کلاس نقاشی» جمله‌های کوتاه و سرشار از اصطلاحات نقاشی و اندام شناسی جانوران (اسب) دارد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ نقش‌بندی، رقم زدن، بستن، کشیدن
- ۲ کِله: برآمدگی پشت پای اسب
چنبره گردن: آخره.
میان دو کتف: غارب.
- ۳ اسلیمی، شیطنت، خلف صدق، وقب، مخصه، حقیر، درماندگی و...
- ۴ صاد: نهاد/ هرگز: قید/ جانوری: مفعول/ پهلو: متمم، قید
- ۵ نمونه‌هایی برای کاربرد واو عطف:
- ۶ زنگ نقاشی، دلخواه و روان بود.
- ۷ «صاد» معلم ما بود؛ آدمی افتاده و صاف.
- ۸ از زخم کتف و سینه فرا رفت.
- نمونه‌هایی برای کاربرد «واو پیوند» (نشانه ربط):
- ۹ نقش‌بندی اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت.
- ۱۰ اول وقت بود و زنگ نقاشی ما بود.

قلمرو ادبی

۱ معلم مرغان گویا می کشید؛ گوزن را رعنا رقم می زد. خرگوش را چابک می بست، سگ را روان گره می ریخت.

۲ کوتاهی جمله ها، وصف های زیبا، خوش آهنگی کلام.

۳ چشم به راه بودن (کنایه از : منتظر بودن، انتظار کشیدن).

دم گرفتن (کنایه : هم صدا شدن)، راه دست کسی نبودن (کنایه از : مهارت نداشتن)، و...

قلمرو فکری

۱ دلخواه و روان بود، خشکی نداشت (صمیمیت داشت)، خنده در آن روا بود.

۲ الف) جانشین شایسته نیاکان هنرمند خود بود.

ب) کشیدن اسب از نیمرخ، تصویر کامل و تناسب اندام حیوان را بهتر نشان می دهد.

آگاهی های فرامتنی

اتاق آبی» عنوان آخرین نوشته سهراب سپهری، شاعر نوپرداز و نقاش ایرانی است که در ۱۳۶۹ منتشر شد. این کتاب که در واپسین سال های زندگی سپهری نوشته شده و پس از مرگ وی به چاپ رسیده است، «اتاق آبی»، یگانه بخشی است که تاریخ نگارش آن (۵ آبان ۱۳۵۵) مشخص است و آن توصیف اتاقی است در انتهای باغ خانه ای که سپهری، ضمن توصیف دقیق، آن را مکانی نمادین و نمونه کوچک کیهان می داند و از درک چنین شباهت هایی لذت می برد.

غالب عناصر نمادینی که در این نوشته به کار رفته، در آثار شعری نویسنده نیز جایگاه ویژه ای دارد؛ از جمله استفاده از رنگ هایی چون آبی و زرد و سفید و شرح معنای تمثیلی آنها، حضور مار، جانور اساطیری گوناگون و...

در بخشی از این نوشته، معماری اتاق آبی این گونه وصف می شود : «کف آن مربع شکل و طاق ضربی آن مدور بوده» که یادآور «خانه تقویم» می گردد. در نظر نویسنده، مربع نماد زمین و دایره نماد آسمان است و بدین سان، اتاق آبی فضایی مقدس است.

در بخش دوم کتاب (معلم نقاشی ما)، نارسایی ها و کاستی های نظام آموزشی بیان می شود. سپهری در اینجا با مرور خاطرات دوران مدرسه، کلاس درس و معلم و کتاب های درسی را با زبانی ساده و طنزگونه نقد می کند. کلاس درس فضایی سرد و خشک و با طبیعت بیرون بیگانه بود. چنین فضای سرد و بی روحی،

کودکان را دل زده و یادگیری آنها را مشکل می‌کرد.

شخصیت آموزگاران، این آدم‌های بی‌عاطفه و ناآشنا با دنیای کودکان، با چوب و فلک کامل می‌شد. آموزگاران و شاگردان در دو دنیای متفاوت به سر می‌بردند و در هیچ نقطه‌ای با هم تلاقی نمی‌کردند. کتاب‌های درسی، آلبوم‌های پریشان از کلمات و مفاهیم بودند که با یکدیگر و زندگی روزمره نمی‌توانستند پیوندی منطقی داشته باشند. شاگردان، این موجودات معصوم، چون کیسه زباله‌ای بودند که درس‌ها در آنها خالی می‌شد.

پس از دورهٔ دبستان، سال‌های دبیرستان آغاز می‌شود. هرچند ظواهر امر تغییر می‌کند، عناصر تعلیم و کاستی‌های آن پا برجاست. علاقهٔ نویسنده به نقاشی سبب می‌شود که در این دوره با علاقه‌ای وافر در کلاس نقاشی شرکت کند؛ گویی معلم نقاشی با معلمان دیگر تفاوت دارد.

در بخش سوم، (گفت و گو با استاد)، دیدگاه‌های نویسنده دربارهٔ مکاتب نقاشی، تاریخچهٔ نقاشی در ایران و ویژگی‌های هنر شرق و غرب و تفاوت‌های آنها بیان می‌شود. این بخش در حقیقت، دنبالهٔ سیر فکری سپهری در مجموعهٔ هشت کتاب است و تأثیر و نفوذ آیین و اعتقادات شرق و مکاتب هند در آن کاملاً آشکار است.

او در این بخش که ناتمام مانده، با پرسش‌هایی از استاد فرانسوی خود به توصیف هنر شرق و تفاوت آن با هنر غرب می‌پردازد و به چند ویژگی هنر شرق اشاره می‌کند: (۱) وجود قرینه‌نگاری و تکرار نقش که در معماری خانه‌ها، باغ‌های ایرانی، مساجد، منبت‌کاری، قلم‌زنی، خاتم کاری و تذهیب، نقاشی، قالی بافی، مینیاتور و حتی شعر دیده می‌شود. اما قرینه‌سازی در شعر به صورت قرینه‌سازی مفهومی است. (۲) یکسان‌نگری تصویرگر در پردهٔ نقاشی شرق؛ حال آن که در هنر غرب، برای صورت‌گر، مسئلهٔ سنجش و اختیار بیش می‌آید و دیدگان تماشاگر به جهتی خاص هدایت می‌شود. در نتیجه، بخش‌های دیگر پرده از چشم می‌افتد.

بخش‌های سه گانهٔ اتاق آبی، از نظر شیوهٔ نگارش، یکدست نیست. در واقع نویسنده فرصت نیافت تا زبان آنها را که ظاهراً در چند دوره از عمر نویسنده پدید آمده بودند، هماهنگ سازد. این کتاب با نمونه‌ای از دست‌نوشته‌های نویسنده و چند طرح و عکس وی آراسته شده است.

روان خوانی: پیر مرد چشم ما بود

متن روان خوانی از کتاب «ارزیابی شتابزده» اثر جلال آل احمد با اندکی تلخیص برگزیده شده است. **جلال آل احمد** در ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۲ در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. دبستان را که به پایان رساند، پدرش دیگر اجازه درس خواندن را به او نداد و او به ناچار به سمت بازار کار رفت، تا اینکه پنهانی در کلاس‌های دارالفنون ثبت نام کرد. روزها به کار سیم‌کشی برق و ساعت‌سازی مشغول بود و شب‌ها درس می‌خواند. با درآمدی که از کار به دست آورده بود، دبیرستان را به پایان رساند و وارد دانشکده ادبیات (دانشسرای عالی) شد. دانشگاه را که به پایان رساند، به شغل معلمی مشغول شد. در این مدت، در مجله‌های زیادی قلم می‌زد. در سال ۱۳۴۱ کتاب معروف «غریزدگی» را به رشته تحریر درآورد که نقطه عطفی در نوشته‌های وی به شمار می‌آید. جلال نویسنده‌ای است که در اکثر زمینه‌های ادبیات به نوشتن پرداخت. آثار به‌جا مانده از وی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد :

کتاب‌های قصه و داستانی : دید و بازدید، از رنجی که می‌بریم، سه تار، زن زیادی، نون و القلم، مدیرمدرسه، سرگذشت کندوها، پنج داستان، سنگی برگوری، نفرین زمین.

مقالات : هفت مقاله، غریزدگی، ارزیابی شتابزده، سه مقاله، یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، در خدمت و خیانت روشنفکران.

سفرنامه و گزارش‌ها : اورازان، تات نشین‌های بلوک زهرا، خسی در میقات، سفرنامه شوروی و جزیره خارک و در یتیم.

نمایشنامه : تفاهم از آلبر کامو، دست‌های آلوده و.....

ترجمه : قمارباز از داستایوسکی، بیگانه از آلبر کامو و....

ویژگی‌های آثار

به‌طور کلی اثر آل احمد نثری با جمله‌های کوتاه، تأثیرگذار و در نهایت ایجاز است. آل احمد در شکستن برخی از سنت‌های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این ویژگی در نامه‌های او به‌ویج می‌رسد.

اغلب نوشته‌هایش به‌گونه‌ای است که خواننده می‌تواند بپندارد نویسنده هم‌اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می‌کند و خواننده، اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات، آغاز و انجام آنها را دریابد، سردرگم خواهد شد. از این‌رو ناآشنایان با سبک آل احمد گاهی ناگزیر می‌شوند، عباراتی را بیش از چند بار بخوانند.

دکتر استعلامی (در کتاب ادبیات دورهٔ بیداری و معاصر) دربارهٔ او می‌گوید: آل احمد مردی با احساس و مبارز بود. فرهنگ ملی و سنت‌ها و آداب ایرانی را بسیار دوست می‌داشت و هرچه را شکنندهٔ این سنت‌ها بود، خوار و ناچیز می‌دید. ساده‌می‌زیست و از پیرایه‌ها دوری می‌گزید. چنان‌که بود می‌نمود و برای سود و زیان این جهان سخن را به خواست این و آن نمی‌گفت و قلم را هرگز در خدمت کسی در نمی‌آورد... زندگی‌اش در تابستان ۱۳۴۸ به سر آمد. روانش شاد.

دربارهٔ نیما

نیما، بنیان‌گذار شعر نو که با انتشار «افسانه» در سال ۱۳۰۱، فضای تازه‌ای در شعر فارسی آفرید، بعدها راه خویش را با سرودن اشعاری چون «ای شب»، «قصهٔ رنگ‌پریده»، منظومهٔ «خانوادهٔ یک سرباز» و «غراب» هموار کرد. «ای آدم‌ها» از سروده‌های زیبا و مشهور نیماست که در آن همچون دیگر سروده‌های مشهور او، دو ویژگی بارز بهره‌گیری از عناصر طبیعت و ترسیم سیمای جامعهٔ خویش، در بیانی نمادین، کاملاً پیداست. شاعر، دردمند و معترض بر بی‌تفاوتی‌ها، بی‌دردی‌ها و بی‌عاطفگی‌ها می‌تازد و بر سر ساحل نشستگان شاد و خندان که تماشاگر لحظه‌های غرق شدن انسانی در کام امواج و گرداب‌های دریای تند و تیره و سنگین‌اند، فریاد می‌زند. و در پایان، تنها با زتاب فریاد اوست که در باد می‌پیچد. تصویرها، توصیف‌ها و فضاسازی شاعرانه همراه با جهان‌بینی و زبان خاص، در همین سروده، تفاوت شعر نیمایی را با شعر گذشته نشان می‌دهد. کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها به تناسب احساس شاعر و ضرورت بیان نیز، دیگر ویژگی شعر نیمایی است که در سرودهٔ «آی آدم‌ها» می‌توان یافت.

«آی آدم‌ها»

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید!
 یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان.
 یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند،
 روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید.
 آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن،
 آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
 که گرفتستید، دست ناتوان را،
 تا توانایی بهتر را پدید آرید.
 آن زمان که تنگ می‌بندید

بر کمرهاتان کمر بند.
در چه هنگامی بگویم من؟
یک نفر در آب دارد می کند، بیهوده، جان قربان.
ای آدم‌ها که بر ساحل بساط دل‌گشا دارید :
نان به سفره، جامه‌تان بر تن،
یک نفر در آب می خواند شما را،
موج سنگین را به دست خسته می کوبد.
باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده.
سایه‌هاتان را ز راه دور دیده.
آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان، بی‌تابی اش افزون،
می کند زین آب‌ها بیرون،
گاه سر، گه پا.
آی آدم‌ها!
و صدای باد هر دم دل‌گزاتر
در صدای باد بانگ او رهاتر،
از میان آب‌های دور و نزدیک،
باز در گوش این نداها :
«آی آدم‌ها!».

درک و دریافت

۱ نیما در برابر شرایط نامساعد جامعه و سخت‌گیری‌های آن، ایستادگی کرد؛ ولی در نهایت با تنگ‌دستی‌ها و بی‌چیزی زندگی ما انس گرفت.

۲ همچون مروارید در دل صدف کج و کوله‌ای، سال‌ها بسته ماند :

«ناشناخته و گمنام بودن نیما در جامعه و نیز ارزشمندی او».

او خود چشم زمانه ما بود : عزیز و گرامی و نیز آگاهی بخش بودن نیما در روزگار آل احمد.
این آخری‌ها فریاد را فقط در شعرش می‌شد جست.
نگاهش رام و زندگانی اش بی‌تلاطم و خیالش تخت.